فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc455246620)

[صور دخالت در حوزه مبانی علم 3](#_Toc455246621)

[تصویر پنجم 3](#_Toc455246622)

[دو سطح تصویر پنجم 3](#_Toc455246623)

[فوائد و اغراض فلسفه اصلی علم 4](#_Toc455246624)

[نسبت قوت و ضعف تولیدات علمی اسلامی در پنج تصویر ابتدایی 4](#_Toc455246625)

[تصویر ششم 5](#_Toc455246626)

[تصویر هفتم 5](#_Toc455246627)

[تصویر هشتم 5](#_Toc455246628)

[تصویر نهم 6](#_Toc455246629)

[تصویر دهم 7](#_Toc455246630)

[تصویر یازدهم 8](#_Toc455246631)

[تصاویر یازده گانه مانعۀ الجمع یا مانعۀ الخلو 8](#_Toc455246632)

[نظارت روش وحیانی و اجتهادی به حوزه علوم انسانی 8](#_Toc455246633)

[تصاویر یازده گانه در حوزه علوم انسانی یا غیر انسانی 9](#_Toc455246634)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

گفتیم که اولین مبحثی که در اینجا طرح خواهد شد؛ مبحثی که شناخته‌شده و مطرح‌شده در متون مختلف است؛ تحت عنوان معنی و مفهوم علم انسانی دینی، با یک تأکیدی نسبت به تعلیم و تربیت و اولین فصلی است که مطرح می‌کنیم، در این فصل ابتدا؛ فروض و تصاویر موجود و قابل‌ارائه فهرست می‌کنیم و طی چند جلسه مروری بر تک‌تک این تصاویر خواهیم داشت.

در جلسه قبل چهار تصویر را گفتیم و به‌این‌ترتیب بود که؛

1ـ تصویری که علم دینی را ناشی از تصرف و دخالت کردن گزاره‌های توصیفی مبنایی ناظر به آن علم و متخذ از کتاب و سنت تعریف می‌کرد.

2ـ موضوعات و مسائل و فرضیات را از دین بگیریم و در فضای یک علم در متد خودش مطرح بشود.

3ـ فرضیات تولیدشده در علم را بر دین عرضه بکنیم و با شناختی که از آن موضوعات؛ با روش دینی به دست می‌آید، یک اصلاح و تعدیلی در مسائل علم پدید بیاد.

4ـ بر اساس نگاه دینی یا فلسفه اسلامی بگوییم که این تصویری که الآن وجود دارد، در خصوص علمی است که بر متدلوژی تجربی تکیه دارد، بگوییم که مسائلی که در یک علم هست؛ آن را با چند روش می‌تواند موردبررسی قرارداد، مثل روش‌های وحیانی و عقلی که جزء علم و پیکره علم می‌توان به شمار آورد، در حقیقت ما اصطلاح علم را از این مفهوم علم تجربی تغییر بدهیم و تعمیم بدهیم.

هر یک از این چهار صورت مناقشاتی دارند و نهایتاً اینکه قابل‌قبول است یا نه، در آینده خواهد آمد.

این چهار تصویر در برخی مبانی، از دین گرفته می‌شد، در برخی از تصویرها در حوزه مسائل توجه به دین می‌شد و در چهارمین روش تغییر می‌کرد، البته روشن است که تغییر در روش یا افزودن یک روشی در حوزه یک دانش، عملاً حیطه مسائل آن را هم توسعه می‌دهد، تصویر چهارم درواقع این‌طور می‌شود که؛

## صور دخالت در حوزه مبانی علم

ما مسائل را هم توسعه بدهیم، پس دخالت در مبانی؛ 1ـ حوزه مبانی 2و3ـ حوزه مسائل و موضوعات و نظریات 4ـ حوزه روش و متدلوژی، این چهار تصویر از دخالت معارف وحیانی و دینی در حوزه علم، بالذات بود؛ یعنی به یک‌شکلی بدنه و چهارچوب و اسکله علم، تغییری می‌کرد.

## تصویر پنجم

پنجمین تصویر این است که؛ در حوزه غایات علم و اغراض علم دین حضور پیدا بکند؛ یعنی علم؛ علوم انسانی را در خدمت اغراض و اهداف دینی قرار بدهیم، به این معنا که از روانشناسی و علوم اجتماعی استفاده بکنیم، برای اینکه خودسازی یا تعلیم و تربیت دینی محقق بشود، در اینجا مفروض می‌گیریم که؛ علمی که در روانشناسی یا اقتصاد یا سیاست یا هر جای دیگر آمده است؛ مفروض می‌گیریم که درست است، یک پشتوانه کارشناسی دارد، با مفروض گرفتن صحت این گزاره‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، روانشناسی، می‌گوییم این را از اهداف دینی قرار می‌دهیم، مثلاً شخصی می‌خواهد خودسازی بکند، برای این خودسازی، می‌بیند که از گزاره‌های روانشناسی خوب می‌شود استفاده کرد یا در حوزه تربیت دیگران اقدام بکند، می‌بیند که این گزاره‌های خیلی خوب اثر می‌کند، نظریه مفروض الصحه گرفته‌شده و کاربردش معطوف به یک هدف و غرض دینی می‌شود و در حوزه‌های مختلف دیگر، مثلاً فرض می‌گیریم در نظام جمهوری اسلامی؛ نظریه مراجعه به آراء مردم؛ درست است و یک پشتوانه علمی در حوزه سیاست دارد، می‌گوید که من همین را برای پیگیری اغراض دینی در خدمت قرار می‌دهم یا ذائقه دیگران را در مسیر دین تغییر داد و ...، در حقیقت یک نوع ارتباط دین با حوزه علم در غایات است.

## دو سطح تصویر پنجم

تصویر پنجم دو سطح دارد؛

1ـ یک‌وقت کاربرد روش‌ها و دیدگاه‌های علمی در خدمت اغراض دینی عادی و سطحی و متعارف است.

2ـ از یک مدل علمی یا روش یا نظریه علمی برای غایت دینی استفاده می‌کند و این استفاده عادی نیست، بلکه می‌خواهد با دیدگاه‌های اجتهادی؛ یک نظریه درست بکند و تصرفات فکری و علمی نیازمند است، مثلاً گفته می‌شود جمهوری اسلامی؛ درواقع از یک رای و نظری استفاده شده است، مفروض می‌گیریم که در دین هم نباشد، ولی آن را یک‌چیز درست مفروض می‌گیریم و می‌خواهیم در خدمت یک اندیشه دینی و تطبیق و پیاده‌سازی دین قرار بدهیم، این خدمت نیازمند به یک نظریه دارد.

«البنک غیر لا ربوی»، بانک بدون ربا، در اینجا از یک‌چیزهای علمی استفاده کرده‌ایم، اما استفاده ساده و سطحی نیست، این نوع استفاده از روش‌های و نظریات علمی برای اغراض دینی است.

## فوائد و اغراض فلسفه اصلی علم

قبلاً بیان کردیم که علم یک غایات دارد که غایت بالذات است که فلسفه اصلی علم است، یک اغراض و یک فوائد دارد، اینجا فوائد و اغراض ثانوی می‌گوییم، این مطلب هر دولایه را در بر می‌گیرد، گاهی یک نگاه حداکثری و می‌گوییم که علم می‌گوید شما فوائد روانشناسی را؛ یعنی نظریات در تطبیق را در اینجاها به کار بگیرید.

گاهی در یک نظریه دینی بخواهیم پیاده بکنیم، نظریات علمی باید استفاده بشود، آنچه مهم است در اینجا؛ ارتباطی که نگاه دینی با علم برقرار می‌کند، در حوزه فوائد است و اغراض درجه بعدی است.

در اینجا منظور ما نیست که بخواهیم در غرض‌های ذاتی یک علم تصرف بکند،.

در بین نظریات و آراء علمی، می‌توان یک نظریات و آرائی گرفت که؛ دربند مبانی غیر مقبول ما نیست، اینکه علم محض می‌توانیم داشته باشیم یا نه؟ یا اینکه ممکن است بگوییم در یکجاهایی این نظریه به یک مبانی مشترک وابسته است.

تصویر پنجم که در اغراض و کاربردها از علم برای تطبیق با دین بهره می‌گیریم و مفروضه الصحه می‌گیریم.

تصویر ششم که تصویر ساده‌ای و تصویر رایجی است و چندان اهمیتی هم ندارد این است که؛ مقصودمان از علم انسانی و اسلامی؛ علمی باشد که توسط مسلمانان تولیدشده است، در فلسفه اسلامی هم همین را می‌گویند،

### نسبت قوت و ضعف تولیدات علمی اسلامی در پنج تصویر ابتدایی

فلسفه اسلامی که می‌گوییم؛ این است که؛ دانشمندان مسلمان آن را تولید کرده‌اند، نسبتش به اسلام؛ درواقع یک نسبت بالعرض هست، در چهار تصویر اولی؛ این نسبت خیلی قوی بود، در تصویر پنجم، نسبت خوب بود، اما از چهار تصویر اولی پایین‌تر بود،

## تصویر ششم

در تصویر ششم، نسبت خیلی مهمی نیست، در بررسی خواهیم گفت که؛ تولید شدن یک علم توسط دانشمندان مسلمان، یک‌بار به این معنا هست که؛ دیدگاه‌های اسلامی آن‌ها در این تولید علم اثر گذاشته است که اگر این معنا باشد به قبلی‌ها برمی‌گردد، گاهی هست که فضای اسلامی؛ مثلاً در حوزه علمیه دانش تولیدشده است که خیلی امر مهمی نیست.

## تصویر هفتم

تصویر هفتم؛ علم آمیخته با رویکرد الهی و با توجه به اینکه؛ حوزه کار او؛ حوزه خلقت الهی است، درواقع می‌گوییم؛ علم انسانی یا غیرانسانی؛ اسلامی است، به این معنا است که؛ کسی که این علم را تولید می‌کند و فضای تولید آن علم؛ توجه به این است که؛ فعل الهی است، با همان روش تجربی انجام می‌شود، ولی توجه به این است که؛ این انسان مخلوق خداوند تبارک‌وتعالی است.

حضرت آقای جوادی آملی گوشه‌هایی از سخنانشان این را می‌گویند که؛ دانش اسلامی؛ دانشی است که؛ یا در تشریع خداوند تبارک‌وتعالی دقت می‌کند یا اینکه در عالم تکوین؛ آن‌هم فعل خداوند هست که تابش می‌کند.

در حوزه علم غیرانسانی هم برخی از این تصاویر رواج دارد؛ در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر است.

## تصویر هشتم

تصویر هشتم این است که؛ اسلامی دانستن فعالیت‌های عالمانه علوم انسانی و غیرانسانی را به لحاظ موضوع و رویکرد موضوع ندانیم، بلکه به لحاظ توسعه در روش بدانیم، به این معنا که؛ این روشی که شما به کار می‌گیرید، روش تجربی است، روش تجربی را اسلام قبول دارد، نه اینکه مبانی اسلام را در اینجا بیاوریم و فرضیات و مسائل اسلامی را اینجا تجزیه بکنیم و حتی نه به لحاظ موضوع کار شما فعل تکوین الهی است، بلکه به لحاظ اینکه روش کار شما، روشی که دانشمندان در حوزه علوم مختلف بکار می‌گیرید؛ روش تجربی است، اسلام ترغیب به این روش کرده است.

روایی بخشی به روش علم، می‌گوید روش علم؛ روایی دینی دارد، در فلسفه هم به همین صورت، به‌طور مثال یک فیلسوف دینی بودنش معلوم نیست، با متد عقلی و نظری و فلسفی گزاره‌هایی را استکشاف کرده است، این روش موردقبول اسلام است، قرآن هم به روش‌های مشاهده‌ای و تحقیقات میدانی توصیه کرده‌اند و مورد ترغیب اسلام است، لذا رهاوردهای این روش می‌تواند موردقبول قرار بگیرد، به دلیل اینکه روش‌شناسی آن موردقبول اسلام است، در تصویر هفتم گفتیم درزمینهٔ فعل خداوند تبارک‌وتعالی و کتاب تکریم الهی کار می‌کند، همه این کارها اسلامی است، در تصویر هشتم می‌گوییم به دلیل اینکه؛ روش‌شناسی شما مورد تائید اسلام است، به همین دلیل این را اسلامی به شمار می‌آوریم، اما در خیلی از موارد کلام ایشان دو تصویر هفتم و هشتم را باهم تلفیق کرده است، به این صورت که می‌گوید؛ این کار اسلامی است، برای اینکه هم در فعل الهی تلاش می‌کند و هم روش‌شناسی هست که مقبول اسلام است، منتهی این دو صورت را از هم جدا ذکر کرده است، به دلیل بحث‌های جدایی که دارند، در ملاک و مناط بحث یک تمایزاتی دارد، اما خیلی از جاها شکل ترکیبی دارند.

گوینده؛ گاهی دو تصویر آخر را ترکیب می‌کند، گاهی اولی را ترکیب می‌کنند، اما هرکدام باید به‌صورت جداگانه باید موردبررسی قرار بگیرد.

## تصویر نهم

تصویر نهم که گاهی به شکل ترکیبی در سخنان گویندگان از این قبیل وجود دارد، بگوییم علم انسانی اسلامی یعنی آنی که کلیتی از آن دانش یا نظریه در اسلام و متون دینی آمده است و تفصیل آن با روش تجربی گسترش پیداکرده است، در کلمات ایشان این است که؛ یک قاعده استصحاب داشته‌اید، لا تنقض یقین بالشک، این قاعده و بحث را با یک روشی؛ به‌صورت اجتهادی توسعه داده‌اید، ایشان مدعی هستند که؛ در حوزه علم هم به همین توصیفات ناظر به علوم انسانی، قواعد و ضوابط کلی در متون کتاب و سنت آمده است که علم با همان روش تجربی می‌تواند گسترش بدهد، لا تنقض الیقین بالشک؛ را در تطبیقات و فروعاتش با یک روش عقلایی بسط داده‌اید که مثلاً قاعده لا تنقض یا طهارت که همه‌اش هم دینی شده است.

روش‌های استنباطی را از عقلا می‌گیریم و آن روش‌ها؛ چون مورد تأیید اسلام است، برای همین قاعده دینی و فقه است، عین این فرمول در تصویر نهم درزمینهٔ قواعد ناظر به توصیفیات و حوزه‌های علوم انسانی جاری است، می‌گوید در اینجا گفته است که؛ الحسد یذیب الجسد یا یجلب الهم و الحزن، این قواعد روان‌شناختی است، قاعده‌ای در اسلام آمده است، این قاعده با یک روشی که شما در آن اعمال می‌کنید، متناسب با این است، و این روش تجربی است و در اینجا توسعه داده‌اید، مثلاً در مورد یجلب الهم؛ چه نوع همی می‌آورد؛ آیا پایدار است یا پایدار نیست، یا چطور زائل می‌شود یا نمی‌شود؟

تفریعاتی که بعد شما می‌آورید، همه ذیل اصل کلی فراگرفته است، لذا اسلامی می‌شود.

سه تصویر پایانی، عمداً بنده جدا کردم، در حقیقت شاید بشود بگوییم که؛ هر سه تصویر باهم هست.

## تصویر دهم

تصویر دهم؛ علمی که احوال و اوضاع و تصورات جامعه اسلامی یا فرد در جامعه اسلامی را بررسی می‌کند، این مطلب را مرحوم شهید صدر اشاره کردند و دیگران هم این را گفته‌اند، جامعه‌شناسی اسلامی و دینی این است که؛ محیط دینی موردبررسی قرار می‌دهد، علوم سیاسی اسلام؛ علومی است که؛ مناسبت‌های سیاسی یک جامعه اسلامی موردبررسی قرار می‌دهد، این مناسبات که در علم انسانی دینی و اسلامی مفروض است؛ دو قسم است؛

1ـ مناسبت‌هایی است که مستقیم در پرتوی ضوابط شرعیش شکل‌گرفته است، مثلاً یک فردی؛ جامعه که در آن نظریه ولایت‌فقیه و قوانین اسلام حاکم است، موردبررسی قرار می‌دهد، گاهی ضعیف‌تر از این هست، در جامعه‌ای سنت‌ها و آدابی که اولاً و بالذات در مناسبت‌های اسلامی به آن اشاره نشده است؛ ولی فضای حاکمیت دین یا ارزش‌های دینی یک اقتضائاتی را دارد که آن را بررسی می‌کند، چون مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که در این تصویر موردبررسی علمی قرار می‌گیرد، این مناسبت‌ها دو نوع است؛

1ـ مناسبت‌هایی که اولاً و بالذات از اسلام آمده و حاکم شده است.

2ـ مناسباتی است که؛ در پرتوی تعالیم اسلام؛ این مناسبت‌ها شکل‌گرفته است.

وقتی فضای حاکمیت اسلامی در قلمرویی باشد، همیشه این‌طور نیست که؛ مناسبت‌ها در اسلام آمده باشد، خیلی اوقات مناسبت‌های اسلامی یک مناسبت‌ها و ویژگی‌های دیگری را ایجاد می‌کند، مثلاً معماری اسلامی؛ زمانی که می‌گوییم معماری اسلامی یعنی مناسباتی که در شعاع گرایش‌ها و اندیشه‌های دینی در این‌طور معماری پیداشده است، یا وقتی گفته می‌شود سبک زندگی اسلامی یعنی چیزهایی است که ذاتاً اسلام گفته است، یا یکسری چیزهایی است که اسلام ذاتاً نگفته است، با عناوین ثانویه؛ اسلام به آن‌ها توصیه می‌کند، گاهی هم حتی عناوین ثانویه هم نیست، عملاً وقتی این‌طور فضای اسلامی پیدا بشود، احوالات روحی هم خودبه‌خود رخ می‌دهد.

این احوالات را موردبررسی قرار می‌دهد.

مرحوم شهید صدر در کتاب اقتصادنا؛ می‌فرمایند؛ علم اقتصادی اسلامی یک معنایش همین است.

## تصویر یازدهم

این تصویر را می‌شد در تصویر هفتم ذکر کرد اما جدا ذکر کردند.

تصویر یازدهم این است که؛ اسلامی بودن به معنای قصد قربت را در تعلیم و تعلم و کاربرد آداب تعلیم و تعلم اسلامی را در فضای علم بکار ببرید، این دانش اسلامی است، به خاطر اینکه در یک چهارچوبه آداب تعلیم و تعلم و سبک تعلیم و تعلم اسلامی؛ تبادل بین استاد و شاگرد می‌شود.

### تصاویر یازده گانه مانعة الجمع یا مانعة الخلو

تصاویر یازده‌گانه عمدتاً قابل‌تلفیق و جمع‌بندی هست، مانعۀ الجمع نیستند، اما مانعۀ الخلو امکان دارد که باشد، حتی ممکن است با یک معنای کوچک بگوییم کل این یازده تصویر قابل‌جمع هستند. بعضی از بزرگان هستند که این یازده صورت را در نظریاتشان تلفیق کرده‌اند.

نکته دوم این است که، در این ترکیب و تلفیق‌ها؛ باید دید که ملازمه وجود دارد یا ندارد، ممکن است بین بعضی از این‌ها یک نوع استلزام منطقی باشد به این صورت که، مثلاً بگوییم اگر کسی در مبانی دخالت می‌کند و احتمالاً باید بگوید که بخش روش یا جاهای دیگر باید دخالت بکند، اما در بعضی‌شان این‌طور نیستند.

### نظارت روش وحیانی و اجتهادی به حوزه علوم انسانی

نکته سوم و پایانی این بخش این است که؛ این تصاویری که اینجا گفتیم؛ روش وحیانی یا روش اجتهادی را ناظر کردیم به حوزه علوم انسانی؛ تا اینکه علوم انسانی اسلامی بسازیم، مثل این مطلب در روش فلسفی و نظری هم وجود دارد؛ یعنی بسیاری از این تصاویر می‌تواند فرض گرفت که ما اصلاً کار به اندیشه‌ها یا رهاوردهای کتاب و سنت نداشته باشیم؛ بلکه رهاوردهای عقل نظری را موردتوجه قرار بدهیم، بنابر اینکه عقل نظری را مستقل در نظر بگیریم و این‌طور نیست که همه‌اش در چهارچوب شرع قرار بگیرد، خیلی از این‌ها در آنجا مطرح است، یک فلسفه داریم؛ اعم از اینکه اسلامی باشد یا غیر اسلامی باشد، فلسفه نسبتی که با علم برقرار می‌کند؛ در چهارچوب‌ها؛ قابل‌تصور است.

### تصاویر یازده گانه در حوزه علوم انسانی یا غیر انسانی

نکته چهارم این است که؛ تصاویر یازده‌گانه‌ای که گفتیم؛ اختصاصاً در حوزه علوم انسانی نیست، حداقل بعضی از این‌ها در علوم پایه و مهندسی قابل‌توجه است، منتهی بحث ما در علوم انسانی است و پرداخت دین هم به حوزه علوم انسانی در محورهای 2و3 بیشتر است، برای همین در آنجا آوردیم، بنابراین مثل محورهای 2و3 کاربردش در حوزه علوم انسانی بیشتر است، درعین‌حال این‌طور نیست که در حوزه‌های غیر علوم انسانی نباشد، ممکن است گزاره‌هایی داشته باشیم که بشود این‌ها را عرضه کرد.

بنابراین ازلحاظ روشی در نکته سوم؛ نگاه عقلی و فلسفی می‌شود؛ و با آن این تصاویر را بازسازی بکنیم.

نکته چهارم این است که؛ تصاویری که با این شکل گفتیم، غالباً در حوزه‌های غیرانسانی هم قابل تصویر است، منتهی کاربردش در بعضی‌اش وسیع نیست، اما در بعضی‌اش هم وسیع است.

بعدازاینکه تصویر اول را پذیرفتیم؛ بر اساس دیدگاه‌های فلسفی و دینی، مبانی یک علم را که می‌خواهیم سامان بدهیم، باید معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی را هم استخراج بکنیم و در فضای آن علم قرار بدهیم، مهم این است که مبانی قریبه استخراج بشود، اما مبانی بعیده اگر بخواهیم انجام بدهیم، تا وارد علم می‌شویم، بازهم یک کار معارفی یا فلسفی کلی می‌کنیم که شاید خیلی هم انجام‌شده است، مثل کتبی که بعضی در همین حوزه‌ها نوشته‌اند.